

خیام، فرزاد و نسخه‌ی جعلی رباعیات

منصور رستگار فسایی

استاد دانشگاه شیراز

مسعود فرزاد، فرزند حبیب‌الله خان انتخاب‌الملک اصفهانی، شاعر، نویسنده، مترجم و محقق نامدار معاصر، در ۱۲۸۴ ه‍.ش در سنندج متولد شد و تحصیلات خود را در دارالفنون و کالج امریکایی و آن‌گاه در مدرسه‌ی متوسطه‌ی اقتصاد در لندن به انجام رسانید. سپس از ۱۳۰۴ ه‍.ش وارد خدمات دولتی و ملی شد؛ مترجمی در وزارت دارایی، شرکت نفت، وزارت امور خارجه، دانشکده‌ی فنی و دبیرستان دارالفنون (دبیر زبان انگلیسی). او بالاخره در ۱۳۳۱ ه‍.ش با عنوان مترجم زبان انگلیسی وزارت فرهنگ، سپس رایزن فرهنگی سفارت ایران در لندن و پس از آن با سمت سرپرستی دانشجویان مقیم انگلستان، به آن کشور رفت و تا ۱۳۴۶ ه‍.ش در آنجا ماند. سرانجام در اول اردیبهشت ۱۳۴۶ به ایران بازگشت و تا ۱۳۵۵ ه‍.ش، به عنوان استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه شیراز خدمت کرد. در همین سال بود که بر اثر عارضه‌ی سکته از ادامه‌ی کار بازماند و برای انجام معالجات به انگلستان گسیل شد و چند سال بعد در همانجا — در چهارم مهر ۱۳۶۰ جهان را بدرود گفت.^(۱)

فرزاد، فعالیت‌های فرهنگی و ادبی خود را از ۱۳۱۰ ه‍.ش آغاز کرد؛ عاشق حافظ بود و نزدیک به نیم قرن — بدون وقفه و با کوششی خستگی‌ناپذیر و اعجاب‌آمیز و علی‌رغم مشکلات فراوان که خود اغلب از آنها سخن می‌گفت — زندگی خود را وقف تصحیح دیوان حافظ کرد.

او در ادبیات معاصر ایران نیز سهمی شایسته داشت و به همراه صادق هدایت (ف. ۱۳۳۰ ه.ش)، مجتبی مینوی (ف. ۱۳۵۵ ه.ش) و بزرگ علوی (ف. ۱۳۷۵ ه.ش) «گروه رابعه» را تشکیل داده بود؛ اینان نوآرانی بودند که شاید بیش‌ترین تأثیر را در تحول ادبیات معاصر بر عهده داشتند. هدایت، با یاری فرزاد، کتاب طنزآمیز و غوغ‌سأهاب را نوشت^(۲) و روابط او با مینوی از حدیث‌های خواندنی و شنیدنی و پرنکته در جریان‌های ادبی ۵۰ سال نخست قرن چهاردهم هجری شمسی است. این دو، سخنان و نوشته‌هایی در همین باب دارند که چاپ و منتشر هم شد و بسیار خواندنی است.

هدایت، در کتاب ولنگاری داستانی به نام «قضیه‌ی مرغ روح» دارد که آن را به فرزاد تقدیم کرده است و موضوع آن، کوشش‌های فرزاد در چاپ حافظ و مشکلاتی است که راه را بر او می‌بستند. در این نوشته‌ی طنزآمیز، هدایت او را چنین می‌شناساند:

... یک موجود وحشتناکی بود که تمام ادبیات خاج‌پرستی، مثل موم توی چنگولش بود. بدتر از همه خودش هم شاعر بود و توی مجلس ادبا و فضلا، خودش را به زور می‌چنانید؛ چون در ایام جهالت زبان گنجشک خورده بود و از این جهت زبانش در اختیارش نبود... از هر درس‌سخن می‌راند و در اطراف داود کیرفیلد، شکسپیر، میلتون و بایرون اظهار لحنه می‌کرد ولی از آنجا که محققین و ادبا و شعرای بی‌قدر و مقدار، مثل شتری که به نعلبندش نگاه کند، به او نگاه می‌کردند، رفت و تمام کلکسیون اشعار خود را به آب شست. کنج عزلت اختیار کرد و در فضای خانه مشغول به کار شد... و شروع به کپی و حلاجی دیوان حافظ نمود... دسته‌دسته کاغذها را سیاه می‌کرد و در آرشو و دولابچه صندوق‌خانه ضبط می‌کرد... تحقیقاتش که تمام شد، برای چاپ آن قیام نمود. با تمام گردنه‌گیرهایی که اسم خودشان را «کتاب‌فروش» گذاشته بودند، مشغول کنسولتاسیون شد، ولی هیچ‌کدام حاضر نمی‌شدند برای چاپ آن از کیسه فتوت خود حتی یک شاهی مایه برونند. این شد که شاعر ما دلش سرد شد و قلم خود را شکسته، صم بکم به گوشه‌ای نشست. فضلا دور او گرد آمدند و اظهار تأسف از عدم قدردانی انبای بشر نمودند؛ «دستمال‌دستمال» برایش اشک خون ریختند و در ضمن، از کشقیات او راجع به حافظ دزدیدند و مستقلاً در مجلات به نام نامی خود زینت‌افزای مطبوعات گردانیدند و صاحب خانه سه طبقه و اتوموبیل و اضافه حقوق و اهمیت اجتماعی شدند ولی متخصص حافظ... از کمک هم‌نوعان دنیوی، مایوس ماند... (صادق هدایت ۱۳۴۲: صص ۶۱-۶۲)

اما علی‌رغم آنچه هدایت به طنز در این داستان آورده است، فرزاد از پا نیفتاد و کوشید

خیام، فرزاد و نسخه‌ی جعلی رباعیات ۱۸۳

و همچنان ذوقش را پرورش داد. معلوماتش را افزود، تحقیق کرد و از پژوهش بازناستاد؛ ترجمه کرد، شعر گفت، سخنرانی‌ها ایراد کرد و به تدریس در دانشگاه شیراز پرداخت و سرانجام توفیق یافت تا نتیجه‌ی کامل تحقیقات خود را در باره‌ی حافظ — مشتمل بر ده جلد — در دانشگاه شیراز به چاپ برساند و علاوه بر آن موفق شد تا شش مجموعه‌ی شعر منتشر سازد، ده‌ها مقاله در باره‌ی جنبه‌های مختلف اشعار حافظ به مجامع علمی و ادبی داخلی و خارجی عرضه دارد و آثاری نظیر دل‌شیدای حافظ (۱۳۳۸ ه.ش)، کشف معنی‌نامه‌ی حافظ (۱۳۱۸ ه.ش) و سیر ذهنی حافظ (۱۳۳۹ ه.ش) را نیز چاپ و نشر نماید. در باره‌ی شاعرانی چون مولوی، فردوسی و سنایی نیز تحقیقاتی انجام داد و در عروض فارسی، به ارائه‌ی پیشنهادها بسیار مفیدی توفیق یافت.^(۳) ده‌ها مقاله و کتاب را از انگلیسی به فارسی برگرداند و ۱۱ کتاب و رساله نیز به زبان انگلیسی نوشت که علاوه بر آنچه در باره‌ی حافظ، خیام، مولوی و بحث عروض بود، ترجمه‌ی موش و گربه به همان زبان، از آن جمله است.^(۴)

مضاف بر این، فرزاد در باره‌ی خیام و شعر او صاحب نظری ممتاز بود به گونه‌ی که می‌توان گفت خیام پس از حافظ بیش‌ترین کوشش و علاقه و همت او را به خود اختصاص داده، و وی — در فاصله‌ی ۱۳۳۱-۱۳۴۶ ه.ش که در انگلستان می‌زیست — تمام هم و غم خود را صرف تدوین و گردآوری نسخ جامع رباعیات خیام کرده بود.

گفتنی است که در حال حاضر مجموعه‌ی با بیش از ۱۰۰۰ صفحه از دست‌نوشته‌های فرزاد در این باب در اختیار نگارنده است، اما پیش از اینکه در باره‌ی آن مجموعه سخن گویم لازم است یادآوری کنم که فرزاد در ۱۳۵۵ ه.ش مجاور بستر بیماری شد و چند سالی را با مرگ دست و پنجه نرم کرد تا اینکه در ۱۳۶۰ ه.ش در لندن درگذشت و دفتر ۴۰ سال دربه‌دری و ۶۰ سال کوشش پیگیر علمی و ادبی، زندگی شرافتمندانه و سرانجام مرگی اندوهبار و دور از یار و دیار، بسته شد. همسر پیر و خسته‌دل او، در یکی از روزهای خرداد ۱۳۶۵ به شیراز آمد؛ زنی خردجته و شکسته، با کوله‌باری از اندوه. اما فرزاد، نه حقوق بازنشستگی داشت و نه ذخیره‌ی مادی. حتی هزینه‌ی درمانش را در انگلستان — علی‌رغم وعده‌های اولیه — کسی تا پایان تعهد نکرد و به‌ناچار خانه‌ی شیرازش را فروختند و به خرج درمانش گذاشتند. همسرش، آشنای زیادی نداشت و بازگشتش به

شیراز — لاقبل برای من که سال‌ها در بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز، افتخار همکاری با فرزند را داشتم — تعجب‌آور بود. چند ساعتی پس از ورود به شیراز، قبض رسید مربوط به یک بسته‌ی اماتی موجود در بانک ملی شیراز را به من نشان داد و بدین ترتیب دریافتم که ایشان رنج سفری چنین طولانی را بر خود هموار کرد تا شاید در آن بسته، گشایشی بیابد و گرهی از مشکلات مادی خویش بگشاید. متذکر می‌شوم که فرزند در اوایل ۱۳۴۷ هـ.ش یعنی در همان اوان ورود به شیراز، بسته‌یی را در صندوق امانات بانک ملی شیراز گذاشته بود و بعدها به سراغ آن نرفت تا آنکه همسرش در میان اوراق بازمانده از او، قبض رسید آن بسته را یافت و چون پنداشت که محتوای آن نقدینه یا صامت‌پرارزشی است، با این امید از لندن به تهران و از تهران به شیراز و خانه‌ی من آمد

با هم قرار گذاشتیم تا فردای آن روز به بانک ملی برویم و بسته‌ی مورد نظر را تحویل بگیریم. چنین کردیم و به هنگام دریافت بسته، مبلغ معتناهی را به خاطر حق نگه‌داری چندین ساله‌ی آن مطالبه کردند. همسر مرحوم فرزند هم به شوق اینکه ده‌ها برابر آن مبلغ را از درون بسته بیرون خواهد آورد، با طیب خاطر مبلغ را پرداخت و . . . پس از گذراندن برخی مراحل قانونی طاق‌فرسای دیگر و گذشت چهار روز بالاخره در یک بامداد با حضور کارشناسی از اداره‌ی کل فرهنگ و ارشاد اسلامی فارس و مأموران بانک ملی، مهر و لاک‌های قطور و دوخت و دوز محکم بسته که در پوششی از متقال سفید قرار داشت، گشوده شد و تنها دو پوشه‌ی قهوه‌یی‌رنگ با صدها برگ کاغذ دست‌نویس بزرگ و پر از خطوط کج و معوج با خط‌خوردگی‌ها و شلوغ‌کاری‌های معمول فرزند در نوشته‌هایش، از داخل جعبه و پوشش به‌دست آمد. هیچ نامه، مقدمه و یا توضیحی دیده نشد. همسر آن مرحوم نیز محتویات بسته را به‌دقت واریسی کرد؛ کاغذها را، درون پارچه‌ها را و . . . برای چندمین بار دید و زیر و رو کرد اما هیچ چیزی جز همان دو بسته کاغذ یافت نشد. مأموران نیز با وسواس محتویات آن را کاویدند تا اینکه بالاخره کارشناس وزارت فرهنگ و ارشاد با نگاهی سطحی به کاغذها گفت: «چیز باارزشی نیست! به خانم تحویل بدهید!». همین مطالب را پشت رسید بسته نیز نوشت و آن را به دست همسر مرحوم فرزند داد. او هم ناباورانه و بر خلاف همه‌ی انتظارات و توقعاتش آن را به من داد و گفت شما هم ببینید! من نیز با دقتی که در آن برگ‌ها کردم، تنها مجموعه‌ی نفیسی از یادداشت‌های

فرزاد را درباره‌ی خیام دیدم که آنها را طی سال‌های اقامت در انگلستان فراهم آورده بود؛ از صدر تا ذیل هر یک از اوراق — که در حدود ۱۰۰۰ صفحه است — کوششی به‌سزا صرف شده بود تا تمام رباعیات منسوب به خیام در یک‌جا فراهم آید و هر یک به‌دقت ارزیابی و زمان‌سنجی شود و اصالت و اعتبار آن مورد بررسی قرار گیرد و تازه در آن هنگام دریافتیم که علاقه‌ی همیشگی فرزاد به خیام و شعر او مسبوق به سابقه‌ی طولانی بوده است. به عبارت دیگر پس از آنکه او در ۱۳۳۱ ه.ش به انگلستان رفت، کار روی دیوان حافظ را متوقف کرد و تحت تأثیر ترجمه‌ی آزاد فیتزجرالد از رباعیات خیام، نیز منابع فراوان و متعددی که در کتابخانه‌های انگلستان درباره‌ی این شاعر وجود داشت، به کاری خستگی‌ناپذیر در این باره دست زد؛ تمام نسخه‌های خطی و چاپی و ترجمه‌ها و تحقیقات مربوط به خیام را دید و از آنها یادداشت برداشت، در بسیاری از مجامع فرهنگی، مجلات ادبی و حتی مطبوعات، به ارائه‌ی اندیشه‌های خود درباره‌ی این شاعر پرداخت و خواست این کار را به سرانجام رساند که دانشگاه شیراز او را به استادی بخش زبان و ادبیات فارسی برگزید و شرط آمدنش هم این بود که دانشگاه شیراز، کارهای تحقیقاتی او را درباره‌ی حافظ به چاپ برساند. دانشگاه با این درخواست موافقت کرد و فرزاد به شیراز آمد و با همتی سترگ کار بزرگ خود را درباره‌ی حافظ، به صورتی خستگی‌ناپذیر و شبانه‌روزی، دنبال کرد. لذا تحقیقات خود را درباره‌ی خیام، موقتاً متوقف ساخت و برای محفوظ ماندن یادداشت‌هایش که در طول سالیان متمادی فراهم آورده بود، آنها را به صندوق امانات بانک ملی شیراز سپرد و با آسودگی خیال به اتمام کار حافظ خود پرداخت؛ با این امید که پس از پایان آن کار، فرصتی یابد و تصحیح و تدوین رباعیات و جامع نسخ خیام را نیز به انجام برساند. دریغ که روزگار چنین فرصتی را فراهم نساخت و این آرزوی فرزاد هم چون دیگر امیدهای وی جامه‌ی عمل نپوشید و ... ناگفته نماند که فرزاد، در زمان حیات خود، علاوه بر مجموعه‌ی مزبور، چند مقاله و رساله‌ی مستقل دیگر درباره‌ی خیام منتشر کرد که مشخصات برخی به شرح زیر است:

- فرزاد، مسعود. ۱۳۳۸ (آذر). «خیام و فیتزجرالد (در نقد فیتزجرالد و ترجمه‌ی او از رباعیات)»، راهنمای کتاب، س ۲، ش ۳، صص ۳۷۰-۳۷۳.
- _____ . ۱۳۴۵ (مهر). «یک روز در زندگی خیام»، وحید، س ۳، ش ۳۴، صص

۹۱۶-۹۱۹؛ نیز ← وحید، س ۴، ش ۳۸ [بهمن ۱۳۴۵]، صص ۱۲۸،

• ترجمه‌ی رباعیاتی از خیام در کتاب: *The man who thought*.

• فرزاد، مسعود. ۱۳۴۸. منظومهٔ خیام‌وار فیتزجرالد. شیراز: موسوی، ۵۴ ص.

• _____ . ۱۳۵۴ (بهار). «مسئلهٔ هشتصدسالهٔ وزن رباعی». خرد و کوشش، د ۶،

ش ۱، صص ۷-۱۶.

اما مطالبی را که مرحوم فرزاد در مجموعه‌ی دست‌نویسِ مورد بحث با دقت و حوصله فراهم نموده، و مع‌الأسف موفق به پاک‌نویس و تجدید نظر در آنها نشده است — و طبعاً نمی‌توان آنها را صورت نهایی نوشته‌های وی درباره‌ی خیام دانست — بسیار مفصل، خواندنی و دانستنی است.

فرزاد در این یادداشت‌ها، ابتدا کوشیده است تا به معرفی خیام، زندگی، احوال و آثار وی بپردازد، لذا به طور اجمال او را برخوردار از هفت هنر یا دانش عمده می‌داند؛ ستاره‌شناسی و نجوم، ریاضیات، فیزیک، هواشناسی (علم آثار علوی)، فلسفه، اسلام‌شناسی، و شاعری و نویسندگی. در زمینه‌ی فلسفی، رسالهٔ فی الوجود، رسالهٔ بالعجمیه فی الکلیات الوجود، رسالهٔ فی الكون و التکلیف، رسالهٔ فی جواب ثلاث مسائل فی کشف التضاد فی العالم و رسالهٔ فی جواب امام ابونصر محمد بن عبدالرحیم النسوی و هی منظومه علی المباحثه عن حکمت الله . . . را که منسوب به خیام است، نام می‌برد. آنگاه از رسائل او در طبیعیات به مختلف فی طبیعیات و در علم آثار علوی به رسالهٔ مستی باللوازم الامکنه اشاره می‌کند که غرض از این رساله، دریافت فصول اربعه و علت اختلاف هوای بلاد و اقالیم است. همچنین به ذکر ۱۰۶۳ رباعی از رباعیات فارسی و اشعار عربی خیام که در متون مختلف از آنها به نام یا بی‌نام خیام یاد شده، پرداخته است.

فرزاد در زمینه‌ی رباعیات فارسی خیام می‌کوشد تا رد پای تاریخی قدیم‌ترین رباعیات مربوط به خیام را در متون فارسی بیابد و در این راه، از مرصاد العباد شیخ نجم‌الدین رازی (۶۲۰هـ ق) به نقلِ دو رباعی از خیام در آن آغاز می‌کند و سپس به ترتیب تاریخی به کتاب‌های دیگری نظیر تاریخ جهانگشای جوینی (۶۵۸هـ ق)، تاریخ و صاف، تاریخ گزیده‌ی حمدالله مستوفی (۷۳۰هـ ق)، فردوس التواریخ (۸۰۸هـ ق)، نزهة المجالس (۷۳۱هـ ق)، مونس الاحرار فی دقائق الاشعار (۷۴۱هـ ق)، «جنگ کتابخانه‌ی مجلس»

(مورّخ ۷۵۰هـ.ق)، «مجموعه‌ی کتابخانه‌ی مجلس (مربوط به حوالی قرن هشتم هجری قمری)»، و «جنگ‌های کتابخانه‌ی مجلس به کشف سعید نفیسی و قاسم غنی» می‌پردازد. همچنین رباعیاتی را که به نظر مرحومان فروغی و غنی به سبک خیام دانسته شده ولی از گوینده‌ی آنها نامی برده نشده است و چون از سنخ همان رباعی‌های دیگر و غالباً در مجموعه‌های رباعیات خیام مذکور است، ثبت و ضبط نمود. و یکی از آنها رباعی زیر است که نجم‌الدین رازی در مرصاد العباد آورده است:

قومی متفکرند اندر ره دین قومی به گمان فتاده در راه یقین
می‌ترسم از آنکه بانگ آید روزی کای بی‌خیران راه نه آن است و نه این
بدین ترتیب، فرزاد با بهره‌مندی از آثار فوق و کتب دیگری چون نخبة الشارب و عجلة الراكب و مجموعه‌های خطی و چاپی دیگری که در کتابخانه‌ها و موزه‌های مختلف جهان وجود داشته است، با حوصله و تدقیق و تحقیق تمام، فهرست جامعی از ۱۰۶۳ رباعی منسوب به خیام فراهم آورده و مصاربع نخست این رباعی‌ها را نیز به دست داده است. بنا بر مندرجات دست‌نوشته‌های فوق، و احصای مرحوم فرزاد، تعداد رباعیات خیام در جنگ‌ها و مجموعه‌های مختلف به شرح زیر ضبط شده است:

در نسخه‌ی کمبریج، ۲۵۲ رباعی؛ در مرصاد العباد، دو رباعی؛ در نسخه‌ی نیویورک، ۲۷۴ رباعی؛ در تاریخ جهانگشای جوینی، یک رباعی؛ در نسخه‌ی چستربیتی، ۱۷۲ رباعی؛ در تاریخ گزیده، یک رباعی؛ در نزهة المجالس (یافته‌ی رمپیس^۱؛ مورّخ ۷۳۱هـ.ق)، ۳۱ رباعی؛ در مونس الاحرار (یافته‌ی محمد قزوینی؛ مورّخ ۷۴۱هـ.ق)، ۱۳ رباعی؛ در نسخه‌ی مجلس (یافته‌ی سعید نفیسی؛ مورّخ ۷۵۰هـ.ق)، ۱۱ رباعی؛ در فردوس التواریخ (مورّخ ۸۰۸هـ.ق)، دو رباعی؛ در نسخه‌ی لکنهو (مورّخ ۸۲۶هـ.ق)، ۲۰۶ رباعی؛ در نسخه‌ی پاریس، ۴۷ رباعی؛ در نسخه‌ی چاپی پاریس (۱۷۷۷م)، ۵۶ رباعی؛ در نسخه‌ی وین (اتریش)، ۴۲ رباعی؛ در نسخه‌ی استانبول ۱ (مورّخ ۸۶۱هـ.ق)، ۱۳۱ رباعی؛ در نسخه‌ی بادلیان (مورّخ ۸۶۵هـ.ق)، ۱۵۸ رباعی؛ در نسخه‌ی محمد سلیم لاهور (مورّخ ۸۶۸هـ.ق)، ۱۴۳ رباعی؛ در نسخه‌ی استانبول ۲ (مورّخ ۸۶۵هـ.ق)، ۳۱۵ رباعی؛ در نسخه‌ی اُپسالای سوئد، ۲۵۶ رباعی؛ در نسخه‌ی پاریس (مورّخ ۸۷۹هـ.ق)، ۲۶۸ رباعی؛ در نسخه‌ی

محموظ‌الحق (مورخ ۹۱۱ هـ.ق)، ۲۰۶ رباعی؛ در نسخه‌ی چاپی کریستنسن^۲ (۱۹۰۳)، ۱۹۰۵ و بعدها در ۱۹۲۷ م)، ۱۲۱ رباعی؛ در نسخه‌ی چاپی محمدعلی فروغی و قاسم غنی (۱۳۲۱ هـ.ش)، ۱۷۸ رباعی؛ در سندبادنامه، پنج رباعی؛ در نسخه‌ی مجلس (یافته‌ی قاسم غنی)، پنج رباعی.

بنا بر تحقیقات فرزاد، قدیم‌ترین نسخه‌ی چاپی رباعیات در ۱۸۳۶ م، از بشارت علی خفی وسیله‌ی نجم‌الدین در کلکته؛ در ۱۸۶۱ م در تهران؛ در ۱۸۶۸ م در تبریز؛ در ۱۸۷۸، ۱۸۹۴ و ۱۹۰۹ م در لکنهو؛ در ۱۸۹۰ م در بمبئی؛ در ۱۹۰۱، ۱۹۲۲، ۱۹۲۵ و ۱۹۲۷ م در استانبول؛ در ۱۹۰۷ م در امریتسار^۳ واقع در الله‌آباد هند [و در همین اوان، بدون تاریخ و در ۱۹۲۴ م در دهلی]، و ... چاپ و منتشر شده است.

مرحوم فرزاد از چند مستشرقی که روی رباعیات خیام کار کرده‌اند نیز نام می‌برد و کارهای آنها را معرفی می‌کند که در اینجا به بیان مختصری اشاره می‌کنیم: گارسن دو تاسی^۴، ژوکوفسکی^۵، آلن^۶، کریستنسن، روزن آلمانی^۷ و چیلیک^۸. که فرزاد در این میان می‌نویسد: ژوکوفسکی، مطابق صورتی که تهیه کرده، در میان رباعیاتی که به خیام منسوب است ۸۲ رباعی «گردنده» پیدا کرده یعنی رباعیاتی که به شعرای دیگر نیز نسبت داده شده و بعدها این عدد را به صد رسانیده [است] ولی به این صورت هم نمی‌شود اعتماد کرد، زیرا مستشرق مذکور صورت خود را بر طبق قول اغلب اشتباه تذکره‌نویسان، مرتب کرده که نه تنها نسبت رباعیات دیگران را از خیام سلب کرده‌اند، بلکه اغلب رباعیات خیام را هم به دیگران نسبت داده‌اند.

سپس درباره‌ی تحقیقات آلن، نیکلسن^۹، مینورسکی^{۱۰} و وینفیلد^{۱۱} اطلاعات متنوعی را عرضه می‌دارد، و نکته‌ی جالب توجه اینکه در این یادداشت‌ها — که اغلب به زبان انگلیسی نوشته شده است — فرزاد، گونه‌ی ترتیب تاریخی^{۱۲} ضبط و ثبت رباعیات خیام را در نسخه‌های خطی و چاپی و مقالات و تحقیقات مختلف مربوط به آن را به دقت تنظیم و ارائه کرده است.

در بین یادداشت‌های فرزاد درباره‌ی خیام، متن یک سخنرانی او به زبان انگلیسی

2. A.E. Christensen 3. Amritsar 4. J.H. Garcin de Tassy 5. V.A. Zhukovski
6. E.H. Allen 7. F. Rosen 8. Csillik 9. H. Nicolson 10. V. Minorsky
11. E.H. Whinfield 12. Chronology

موجود است که به دعوت انجمن ایرانی مدرسه‌ی اقتصاد لندن در ساعت پنج بعدازظهر ۱۳ مارس ۱۹۵۲، با عنوان «گفت‌وگویی کوتاه درباره‌ی عمر خیام» ارائه شده و وی در پایان سخنرانی به سؤالات حاضران پاسخ گفته است. قسمت اعظم متن این سخنرانی — که در ۲۴ صفحه تنظیم شده است — پاسخ به سؤالات حاضرانی است که موشکافانه سؤالاتی را درباره‌ی زندگی، آثار و افکار خیام مطرح کرده‌اند و فرزاد بدانها به‌دقت پاسخ گفته است؛ به‌نحوی که مدتی بعد از انجام سخنرانی، نامه‌هایی برای وی ارسال شده است و برخی در ضمن اوراق موجود به چشم می‌خورد. محتویات نامه‌ها به‌گونه‌یی است که در آنها حاضران از تسلط فرزاد بر موضوع مورد بحث ابراز رضایت و قدردانی کرده‌اند. فرزاد در همین میان می‌نویسد:

عمر خیام از یک جهت خوشبخت‌ترین شاعر ایران است، زیرا یک شاعر بزرگ انگلیسی یعنی ادوارد فیتزجرالد^{۱۳} رباعیات او را به شعر انگلیسی بسیار عالی ترجمه نموده و به این وسیله شهرت ایران‌گیر خیام را جهانگیر کرده است. ای کاش فیتزجرالد‌های دیگری برای [ترجمه‌ی شعر] حافظ و مولوی و سایر شعرای درجه‌ اول ما پیدا می‌شد. باری نکته اینجا است که فیتزجرالد، ترجمه تحت‌اللفظی نکرده، بلکه آزادی‌هایی برای خود قایل شده است، از جمله اینکه فقط قریب صد و ده تا از رباعی‌ها را ترجمه کرده است و عده زیادی از این رباعی‌ها به طوری که مطابق تحقیقات بعدی، مسلم شده است از خیام نیست و از شعرای دیگر ایران می‌باشد. به‌علاوه، فیتزجرالد این رباعی‌ها را از حیث مطلب طبقه‌بندی و مربوط کرده و طوری پشت سر هم انداخته است که یک شعر واحد به‌وجود آمده است و شبیه مسطبی صد و چندبندی شده است که هر یک از بندهای آن را یک رباعی تشکیل می‌دهد. برای بعضی از بندهای انگلیسی فیتزجرالد، اصلاً رباعی فارسی در میان نبوده است و اغلب اقتباس آزاد است تا ترجمه دقیق ...

مرحوم فرزاد در ۱۳۴۸ هـ ش همه‌ی این اشعار فیتزجرالد را به نثر فارسی ترجمه کرد تا اولاً ایرانیان را با یکی از شاهکارهای مسلم زبان انگلیسی که از ادبیات فارسی ملهم است آشنا کند، ثانیاً فارسی‌زبانان با مقایسه‌ی هر بند این منظومه با رباعیات فارسی بتوانند قضاوت کنند که فیتزجرالد تا چه اندازه بر ترجمه‌ی آزاد متکی بوده است و به چه میزان بر تنظیم متن انتقادی. فرزاد، سیر ترجمه‌ی رباعیات خیام را از ۱۸۰۴ م دنبال می‌کند و نشان می‌دهد که این اثر در سال‌های ۱۸۰۴، ۱۸۱۸، ۱۸۵۷، ۱۸۵۹، ۱۸۶۷، ۱۸۹۴، ۱۸۹۸، ۱۹۰۲ (۵) اثر در سال‌های

۱۹۲۲، ۱۹۰۶، ۱۹۳۵، ۱۹۳۷، ۱۹۴۴، ۱۹۴۶، ۱۹۵۲، و ۱۹۵۶ م به زبان‌های مختلف برگردانده شده است. اما او داستان ترجمه‌ی ادوارد فیتزجرالد را با حوصله و دقت بیش‌تری بیان می‌دارد؛ فیتزجرالد که سه زبان یونانی، اسپانیایی و فارسی را می‌دانست، با الهام از اشعار خیام، ۱۰۰ بند چهارمصراعی ساخت که به ترجمه‌ی رباعیات خیام مشهور شد و یادداشت‌های فرزند، اهمیت ترجمه‌های وی را نشان می‌دهد؛ ناگفته نباید گذشت که تنها پنج چاپ از ترجمه‌ی او به‌ترتیب در سال‌های ۱۸۵۹، ۱۸۶۸، ۱۸۷۲، ۱۸۷۹ و ۱۸۸۹ م در لندن انتشار یافته است.

در کنار چاپ ترجمه‌های رباعیات خیام، بنا بر آنچه فرزند تحقیق کرده است، متن فارسی آن نیز از ۱۸۳۶، ۱۸۸۳، ۱۹۰۱، ۱۸۸۸، ۱۸۸۹، ۱۸۹۸، ۱۹۰۳، ۱۹۰۵، ۱۹۲۲، ۱۹۲۵، ۱۹۳۵، ۱۹۲۷، ۱۹۲۹، ۱۹۳۳، ۱۹۳۴، ۱۹۳۹، ۱۹۴۲ و ۱۹۴۹ م، به صورت‌های گوناگون و با تعداد متفاوت به چاپ رسیده است که در آن میان به چاپ‌های رباعیات از آربری^{۱۴} (۱۹۴۹ م)، صادق هدایت (۱۳۱۳ هـ ش/ ۱۹۳۴ م) با ۱۴۳ رباعی، فردریک روزن (برلن، ۱۹۲۵ م) مشتمل بر ۳۲۹ رباعی و رسام ارزنگی (تهران، ۱۳۱۵ هـ ش) با ۴۸۰ رباعی و ... اشاره می‌کند. به‌علاوه فرزند از چاپ چلیک (۱۹۳۳ م) یاد می‌کند که در آنجا از پنج نسخه‌ی دیگر هم استفاده شده است، ولی از متن آنها ذکری نکرده است.

* * *

به هر تقدیر یادداشت‌های فراهم‌آورده‌ی فرزند، حاوی مطالب تحقیقی و جالب توجه دیگری درباره‌ی خیام است که از آن جمله می‌توان به مجموعه‌ی از مکاتبات او و یحیی ریحان^(۶) (ف. ۱۳۶۳) اشاره کرد که در ۱۹۶۶ م بین آن دو مبادله شده است.

از آنجا که این مکاتبه‌ها می‌تواند در تحقیقات مربوط به خیام و سیر تاریخی آن، فایده‌مند باشد؛ با احترام فراوان به همه‌ی درگذشتگان، به خاطر ضبط در تاریخ منتشر می‌شود. موضوع مکاتبات هم گفت‌وگو درباره‌ی مقاله‌ی کوتاهی است که از یحیی ریحان با عنوان «یک خیانت بزرگ به ادبیات ایران» — در روز جمعه اول مهر ۱۳۴۵، از مادرید، خطاب به رئیس وقت دانشگاه تهران — در مجله‌ی تهران‌مصور به چاپ رسیده و در آنجا آمده است:

یک نسخه‌ی رباعیات خیام را به عنوان قدیمی‌ترین نسخه، به کتابخانه‌ی کمبریج انگلستان فروخته‌اند و مبلغ دو هزار لیره (بانصد هزار ریال) بابت قیمت آن دریافت نموده‌اند — بعداً

از نسخه مزبور عکس برداری شده و در روسیه شوروی، دانشمندان و مستشرقین عالی مقام، ثابت کرده‌اند که کتاب مزبور قدیمی نبوده، بلکه به قصد تقلب آن را در سنوات اخیر تهیه کرده‌اند. پروفسور علی‌اف، دانشمند شوروی، به ایران آمده و در دانشکده ادبیات اصفهان، کنفرانسی راجع به کتاب مزبور داده و راجع به تقلبی بودن آن توضیحاتی داده است و در آخر کنفرانس گفته است که این تقلب را [یکی از] اساتید دانشگاه تهران مرتکب شده [است] ولی در روسیه، اساتید دانشگاه هرگز این‌گونه تقلبات نمی‌نمایند. وقتی جریان را به کتابخانه دانشگاه کمبریج نقل نمودند، جواب داده‌اند که به اتکاء تصدیق یکی از اساتید دانشگاه تهران، داتر بر اصالت و صحت نسخه مزبور، این معامله انجام یافته است. بنده عرض می‌نمایم استاد مزبور، حالیه نیز در دانشگاه تهران تدریس می‌نماید و در کمال غرور و افتخار در کوجه و بازار راه می‌رود و معلوم نیست چگونه ریاست محترم دانشگاه تهران راجع به تقلب مزبور اقدامی ننموده‌اند یا نمی‌فرمایند و شخص یا اشخاص خاطی را به محاکمه جلب نمی‌نمایند. وابسته فرهنگی ایران در لندن [فرزاد] یکی از فضلا و شعرای برجسته ایران است و ممکن است از ایشان گزارشی خواسته شود و نتیجه تحقیقات برای اطلاع افکار عمومی در جرائد درج گردد نه اینکه کوس رسوائی ما را در سر بازارهای دنیا بزنند، ولی اولیای امور ما در سکوت مطلق فرو مانده باشند.

ریحان، پس از آن در نامه‌یی که در دهم اکتبر ۱۹۶۶ از اسپانیا برای فرزاد ارسال داشته و بر کاغذ رقصی شطرنجی تحریر نموده، در این باره چنین نوشته است:

قربانت شوم، در تهران چند ماه ماندم. خیلی ناراحت بودم، گرانی قیمت غذا و دواي تقلبی ... باز تنهایی اذیت می‌نماید و نمی‌دانم برگردم یا نه. خلاصه مجتبی طباطبائی، تزهاتی بر ضد بنده نوشته بود که ناچار شدم برای تنبیه او، موضوع کتاب خیام تقلبی را نشر بدهم، لذا اعلام جرم کردم. اعلام جرم را ضمن نامه خصوصی به مجله خواندنیها و روشنفکر و تهران مصور فرستادم، در نامه خصوصی نوشتم که تصدیق را مینوی داده ولی باید حرفی نزد و گذاشت تا دادستان رسیدگی کند و در هر سه لایحه نوشتم که وابسته فرهنگی ایران در لندن [مسعود فرزاد] صلاحیت این کار را دارد. مجله خواندنیها، در شماره ۲ مورخه ۲۸ شهریور، نامه خصوصی بنده را با لایحه اعلام جرم، مخلوط نموده و خودش تصرفاتی نیز بدون بردن اسم بنده، چاپ نموده است. روشنفکر ظاهراً چیزی نوشته است، مجله تهران مصور، به موجب شرح ضمیمه، لایحه بنده را چاپ نموده، حالا شنیدم که در مجله خواندنیها، در شماره ۴ هنگامه راه انداخته‌اند که مینوی و چند نفر دیگر نوشته‌اند که مینوی اشتباه نموده و اشتباه مزبور را خودش به علی‌اف تذکر داده و کسی دیگر متوجه اشتباه مینوی نشده و حملاتی به بنده نموده‌اند، بنده هم دور هستم و نمی‌توانم

کاری بکنم. شنیدم نوشته‌اند که عباس اقبال آشتیانی، کتاب را فروخته ولی او هم تقصیر نداشته، دیگران به او تقلب نموده‌اند، در صورتیکه حضرت عالی خودتان عباراتی را پیدا کرده‌اید که هم در مجله یادگار دیده شد و هم در مقدمه خیام نقلی. مستدعی است به شماره ۲ و ۴ خواندنیها مراجعه کنید (شماره ۴ را ندیده‌ام)

یحیی ریحان در نامه‌ی دیگری که متأسفانه فاقد تاریخ است، ولی بعد از نامه‌ی فوق نوشته شده است، به فرزاد می‌نویسد:

قربانت شوم، از اسپانیا نامه سفارشی فرستادم و حالا چند روز است در پاریس هستم. برای یک عمل جراحی که در مریض‌خانه سان‌اتوان انجام شد مقاله خیلی تندی در جواب مینوی نوشتم و فرستادم نزد یک شخص بانفوذ در مجله خواندنیها و هرگاه که قبول نکردند، در مجله تهران مصور به طبع برسانند و هرگاه باز قبول نشد، به طور اعلان، حق الطبع بپردازم تا درج نمایند. در مقاله مزبور نوشتم اینکه مینوی مدعی است خودش بدو اقرار نموده که کتاب خیام فروخته شده، نقلی بوده و او اشتهاً تصدیق بر اصالت کتاب داده است، تنها نتیجه این تصدیق این است که کتابخانه کمبریج حق دارد آن را مدرک قرار داده و مطالبه دو هزار لیره خسارت خود را از مینوی که به عنوان کارشناس، تصدیق خلاف واقع داده است، دریافت دارد ولی در مقابل افکار عامه مردم بی‌اثر است زیرا آقای علی‌اف گفته است که این تقلبات را اساتید ایران می‌نمایند و در روسیه، اساتید، هرگز تقلب نمی‌نمایند و نمی‌توان گفت علی‌اف ناصحیح گفته و مینوی صحیح می‌گوید. در هر حال خواستم حضرت عالی هم مطلع باشید که طبق تصدیق خود مینوی، راجع به اشتباه کردن خودش در دادن تصدیق مزبور، کتابخانه کمبریج حق دارد به وسیله محکمه بین‌المللی پول و خسارت و غرامت خود را که دو هزار لیره است از مینوی دریافت دارد و از لحاظ وجدان و خدابپرستی جا دارد اولیاء مدرسه را مطلع ساخت

در لابه‌لای همین یادداشت‌ها، بریده‌یی از صفحات ۶، ۱۰ و ۴۰ خواندنیهای شماره‌ی ۴ از سال ۲۷ وجود دارد که در صفحه‌ی ۶ آن، نامه‌یی از مرحوم مینوی به چشم می‌خورد و در آن می‌خوانیم:

. . . قضیه نسخه رباعیات خیام را مطرح کرده‌اید، این نسخه چنانکه باید بدانید به مرحوم عباس اقبال متعلق بود و آن را یکی از دوستانش (شاید همان کس که آن را ساخته و پرداخته بود) به آن مرحوم هدیه داده بود و خود اقبال در مجله یادگار آن را معرفی کرده بود و سپس در سفری که به پاریس آمده بود، به وسیله این بنده آن را به خریداران در لندن عرضه کرد و من بی‌آنکه مسئولیتی قبول کنم و ضامن صحت و اصالت آن بشوم،

آن را به خریدار واگذار کردم و واسطه ایصال پول به مرحوم اقبال بودم. اینجا باید توضیح بدهم که بنده در آن موقع، این نسخه را صحیح و قدیم و اصیل می‌دانستم ولی بعد که عده این قبیل نسخ زیاد شد (خیام مورخ ۶۱۳ در نیویورک؛ خیام مورخ ۶۵۳ نزد آقای عباس مزدا؛ خیام مورخ ۶۵۸ در کتابخانه چستربیتی؛ قابوسنامه مورخ ۴۸۳ و هفده-هفده نسخه دیگری که همگی خط یک نفر است و از یک کارگاه بیرون آمده است)، من یقین به مجعول بودن آن کردم و آن را در ۱۹۶۰ میلادی در واشنگتن علناً ساختگی و تقلبی خواندم. همان سال در کنگره مستشرقین در مسکو دیدم آقای علی‌اف همین خیام را به چاپ عکسی منتشر کرده و یک چاپ سریبی و یک ترجمه روسی مبتنی بر همان نسخه هم منتشر کرده است. بنابراین آن را اصیل و صحیح پنداشته بوده است، بنده آنجا یک روز در یک اجلاس خصوصی با حضور شانزده-هفده نفر از فضلاء تاجیک و روس و قفقازی فارسی‌دان، دو ساعت و سه ربع، در باب خیام و سایر نسخه‌های مجعولی که در بیست و چند ساله اخیر به بازار آمده و مورد قبول بعضی شده است، صحبت کردم و به دلیل و برهان دندان‌شکن، اثبات کردم که نباید اینها را ملاک چاپ متون قرار داد. یکی از حضار آن جلسه، همان آقای پروفیسور علی‌اف بود که الان در تهران است و می‌توان از ایشان پرسید، پس اولین کس که مجعول بودن این نسخه را اعلام کرد، من بودم و بنده به واسطه رساله‌ای که در باب نسخه جعلی قابوسنامه مشهور نوشتم، همه را متوجه این کارگاه نسخه‌سازی کردم، پس اگر آقای علی‌اف در اصفهان چیزی در این باب گفته باشد بایست به این عبارت بوده باشد که: «من این نسخه را اصیل پنداشته بودم و یک نفر استاد دانشگاه تهران، مرا از این اشتباه بیرون آورد.» بعد از آن، باز این مسأله در مجله راهنمای کتاب مطرح شد و آنجا بنده ده-دوازده تا از این کتابهای جعل شده را فهرست دادم و اشاره کردم که عده‌ای از این کتب را وزارت فرهنگ و عده دیگر را دانشگاه تهران، به قیمت سنگینی خریده‌اند [← راهنمای کتاب ۱۳۴۲؛ س ۶، ش ۳، صص ۲۲۸-۲۴۰]، حالا این ایرانی علاقمند به ادب و سنن کشور [یحیی ریحان] که موضوع رباعیات خیام را به شما و آقای مهندس والا [مدیر تهران مصور] نوشته و صریح اسم خود را هم امضاء کرده است و خیال می‌کند کشف مهمی کرده و می‌خواهد آبروی ایران را حفظ کند، کیست، بنده داخل سوابق او نمی‌شوم و عرض نمی‌کنم به چه علت این کینه‌ورزی را می‌کند اما دروغش از دوهزار لیره‌اش معلوم است (خیلی کمتر از این بود)، خبطش از این معلوم می‌شود که به فرض غلط او، بنده، تصدیق صحت نسخه را کرده‌ام و حالا باید مجازات بشوم، برای قسمتی از آن قابوسنامه، سی هزار و برای قسمتی دیگر از آن هفتاد هزار دلار، امریکائیها پول داده‌اند و حالا مجعول بودن آن مسلم شده است. سیصد و پنجاه هزار تومان، دانشگاه تهران از برای کتب خطی پرداخت که دوسه نفر از استادان عالی‌رتبه صحت و اصالت

آنها را تصدیق کرده بودند و عده‌ای نسخ مجعول یا امضاهای مجعول در آنهاست، این پولها را بیاید از صاحب آن نسخ پس بگیرد و آنگهی این آقا که از «مادرید» این نامه را نوشته است، کجا و کی نطق پروفیسور علی‌اف را شنیده است؟ به قول مرحوم قزوینی خلط و خبط و مسخ و فسخ و رسخ و نسخ!

آخرین نامه‌یی که در این زمینه و در یادداشت‌های مرحوم فرزاد وجود دارد از محمدابراهیم باستانی پاریزی است که در صفحات ۱۰ و ۴۰ خواندنیهای همان شماره درج شد و حاوی مطالب مفیدی در این باره است. وی در این مقاله — با عنوان «سفارشی و فرمایشی» — می‌نویسد:

باید در اینجا مطلبی بگویم، خصوصاً که در گفتگوی مربوط به استاد مینوی، تلویحاً در مورد فروش کتاب خیام، پای یک استاد فقید یعنی مرحوم اقبال آشتیانی به میان می‌آید که او را بر این ناچیز، حتی عظیم است. می‌بینم که پای یک استاد فقید دانشمند به میان می‌آید که سالهاست روی در نقاب خاک کشیده و متأسفانه کسی را هم ندارد که از او دفاع کند، هر چند صدها جوان و پیر و دانشمند هستند که شاگرد او بوده‌اند و طبعاً فرزندان معنوی او حساب می‌شوند. مرحوم عباس اقبال در حد تنگدستی و قناعت زندگی می‌کرد و در منتهای عزت نفس و بی‌نیازی می‌زیست، خانه و زندگی نداشت و دفتر یادگارش در اطلاعات بود و این و آن به چاپش کمک می‌کردند و چون یادگارش به تعطیل گرائید به خارج از ایران رفت که آشیانه و خانه و دلگرمی در ایران نداشت در حالیکه هنوز سنین عمرش به کمال شصت سالگی نرسیده بود، در ایتالیا «غریب مرگ» شد . . . کتاب رباعیات خیام که به انگلستان رفته، ظاهراً از کتب ساختگی بوده است که معلوم نیست خود مرحوم اقبال نیز آن را چند خریدیده باشد و به هر حال آن طور که من تحقیق کرده‌ام، سالها بعد به علت تکرار این نوع کتابها، متوجه تقلبی بودن آن شده‌اند و مرحوم اقبال به هیچوجه مطمئناً از آن مسأله آگاه نبوده، لابد اطلاع دارید که یک قابوسنامه همین سالها ساخته بودند که حتی با وسائل دقیق اتنی هم تشخیص ساختگی بودن آن داده نشده و دهها هزار دلار پول آن را از امریکا گرفتند. مسأله این است که اگر پولی به جیب کسی رفته، جیب سازنده آن بوده و مرحوم اقبال گمان نرود سودی از آن حاصل کرده باشد و استاد مینوی نیز که واسطه این فروش بوده، گناهِش جز اینکه در وهله اول متوجه ساختگی بودن آن نشده چیزی نیست. با این امید که خداوند بزرگ همت و فرصتی برای چاپ مجموعه‌ی یادداشت‌های فرزاد در باره‌ی خیام فراهم آورد.

①

بعضی بر سر

بسیار به نظر می‌رسد که در مجلس کهنرانی سرخ جرج تری ویلان
(sin George Trevelyan, Bt. M.A) ^{طری} دیده که از جانب ایران کوهستانی ترتیب
داده شد هنوز یافت. موضوع کهنرانی ~~تعمیر جدیدی~~
~~از نظر فیثز جرال~~

The Inspiration of Omar Khayyam. A Re-Interpretation
of the Poem

بود که عنوان آن را به کوفتین

کے "الهام عمر خیام" یا "تعمیر جدیدی از منظوم" فیثز جرال " بر سر جرم خود

سر جرج تری ویلان که برادرزاده‌ی یک از مورخان مشهور انگلیسی می‌باشد
و خود با ادارهٔ امور یکی از کالجی سرکار دارد. تعبیر منظومهٔ مطلق انگلیسی که
فیثز جرال بر اثر ملهم شدن از رباعیات فارسی ساخته است اظهار عقیده کرد که
خیام معتقد به تناسخ ارواح بوده رباعیات خود را بر اساس گفته است که نوع
بشر در عالم علوی حیات داشته بعداً به عالم جسمی در در زمین فرود آمده
اینجا از نوگانی مجدد تری را میباید و بوسیلهٔ ترک از قید جسم آزاد شده
در آن

صفحه‌ی اول نمونه‌ی از یادداشت‌های مرحوم فرزاد (درباره‌ی رباعیات خیام)

(۳)

انگلتان و سایر کشورها را انگلیس زبانه داشته است و داشت و
مقدم که اینگونه از باطن عمیق و سنگی مایه از یاد تمام و محمیت و باید اتر
شد و دستی بدر ملل میباش و باید با تمام وسایل در راه تهر پیوندهای
فرهنگی که ایران در انگلتان مجاهدت نمود.

در بیان ادبیک سالن مجاور از جانب ایران کوسایتی از
سخنران و سایر صفات پذیرایی ساده دلی گرم با حرف همواره و
سند و بیج بعلت آمدن عده حضار قریب هشتاد نفر بود.

صفحه‌ی سوم نمونه‌ی از یادداشت‌های مرحوم فرزاد (درباره‌ی رباعیات خیام)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

يك خيانت بزرگ با دييات ايران

(قابل توجه رئيس محترم دانشگاه تهران)

يك نسخه رباعيات خيام را بعنوان قديمي ترين نسخ بسكتا بخانه كامبريج انگلستان فروخته اند و مبلغ دو هزار ليره (با نصد هزار ريال) بابت قيمت آن دريافت نموده اند. بعد از نسخه مزبور عكس برداري شده و در روسيه شوروي دانشمندان و مستشرقين عالي مقام ثابت کرده اند كه كتاب مزبور قديمي نبوده بلكه بقصد قلب آنرا در سنوات اخير تهيه کرده اند برفور علي اف دانشمند شوروي بايران آمده و در دانشگاه ادييات اسفهان كنفرائي راجع بكتاب مزبور داده و راجع بتقليب بودن آن توضيحي داده است و در آخر كنفرائي گفته است اين قلب را اساييد دانشگاه تهران مرتكب شده اند ولي در روسيه اساييد دانشگاه هرگز اينگونه قلبات نمي نمايند و قتي جريان را بكتابخانه كامبريج نقل نمودند جواب داده اند كه با كلكه تصديق يكي از اساييد دانشگاه تهران دالر باصالت وصحت نسخه مزبور اين معامله انجام يافته است. بنده عرض مي نمايم استاد مزبور حاليه نيز در دانشگاه تهران كدرسي مي نمايند و در كمال غرور و افتخار در كويچه و بازار راه ميرود و معلوم نيست چگونه رياست محترم دانشگاه راجع بتقلب مزبور اقدامي نموده اند يا نمي فرمايند و شخص يا اشخاص خاطي را بمعاضه جلب نمي نمايند و ايسته فرهنگي ايران در لندن يكي از فضلا و شعراي برجسته ايران است و ممكن است از ايشان گزارشي خواسته شود و نتيجته تحقيقات براي اطلاع افكار عموم در جرايد درج گردد كه اينكه كوس رسوايي ما را در سر بازارهاي دنيا بزنند ولي اولياي امور ما در سكوت مطلق فرو مانده باشند.

يحيى ريحان — مادر يدا سپانبا

تبرکات حضرت جعفر اول (ع) صلوات الله عليه و آله

آمل ماه ارد ۱۹۵۵

حضره سید خراز شاعر عزیز

لطیفه‌یکه خود آید بخیا بر نیزه تو چه خیره‌ایه خیرا که بر

مگوش می‌رسد که بعضی از معارف ایران مفروب

بدین‌گاه کتابی به عنوان قدمی ترکی نسخه خیام میر

کتابخانه کامریج آگه‌کنان به قیمت گران خریدمده‌اند و

تجربه‌ی خود جمع کرده و خیرا بر نوره جمع این دانشمند

روکی ایرانی و لا هر در دانشگاه صنعتی کنونی جامع

به جمع کردن نسخه‌ی خود داده و شماره باین عمر نامردا

که از طرف بعضی از همایه ایران بودیم پیوسته علاوه بر

دیگر داده‌است که در ادب خود را در آنگونه همایه نامردا

یا نت نمی‌تود - استه عا پنه حجاب و طلاعات که

در بنیاد داریم درام داریم تا مورد استفاده واقع شود

مکی رکفی

پی‌نوشت‌ها

۱. برای اطلاع بیشتر در این باب، ← (بزرگ علوی ۱۳۶۱).
۲. هدایت، صادق [به مشارکت مسعود فرزاد]. ۱۳۱۳. و غوغا ساهاب. تهران، ۱۹۰ ص.
۳. فرزاد، مسعود. ۱۳۴۵. مبنای ریاضی عروض فارسی. تهران: چاپخانه‌ی بانک ملی ایران.
۴. برای اطلاع از مقاله‌های تحقیقی فرزاد درباره‌ی حافظ، ← (مسعود فرزاد ۱۳۶۷: ص ۱۰).
۵. ترجمه‌ی رباعیات خیام از زبان فارسی هم از سوی گارنر در ۱۸۹۸ م در لندن صورت گرفت. فرزاد در ضمن همین مدارک ۲۱ رباعی خیام را که بوئن (Bowen) به انگلیسی ترجمه کرده و در انجمن ایرانی خوانده بود ذکر کرده است.
۶. یحیی سمعیان، متخلص به ریحان، از شعرا و ادبای مشهور دوره‌ی معاصر است که مجله‌ی ادبی، فکاهی و اجتماعی گل زرد را منتشر می‌کرد و در زمان حکومت سید ضیاء طباطبایی، روزنامه‌ی نوروز را به طبع می‌رسانید که به دلیل داشتن افکار ضد حکومتی دستگیر و روانه‌ی تیمارستان شد و پس از رهایی از آنجا، داستان به تیمارستان رفتن خود را با عنوان «یک شب در دارالمجانین» در روزنامه‌ی نوبهار به تحریر درآورد. سپس رهسپار آمریکا شد و پس از مدت‌ها اقامت در اروپا و آمریکا به تهران بازگشت و در ۱۳۶۳ هـ بدرود حیات گفت.
- اشعار و آثار او در روزنامه‌هایی چون شفق سرح، ایران و نوبهار چاپ می‌شد و دیوان اشعار او در ۱۳۵۰ هـ در تهران به چاپ رسید. قبل از آن نیز منتخبی از اشعار خود را به نام باغچه‌ی ریحان به چاپ رسانیده بود (محمدباقر برقی ۱۳۶۳: ج ۳، صص ۱۶۴۴-۱۶۴۹).

کتابنامه

- برقی، سید محمدباقر. ۱۳۳۶. سخنوران نامی معاصر. ج ۳. تهران: امیرکبیر.
راهنمای کتاب. ۱۳۴۲ (خرداد). س ۶، ش ۳، صص ۲۳۸-۲۴۰.
ریحان، یحیی. ۱۳۳۸. باغچه‌ی ریحان. تهران، ۶۴ ص.
_____. ۱۳۵۰. دیوان یحیی ریحان. تهران: چاپخانه‌ی طوس، ۲۲۳ ص.
علوی، بزرگ. ۱۳۶۱ (مرداد). «فرزاد، انسان رنجیده و ستیزگر»، آینده، س ۷، ش ۸.
فرزاد، مسعود. ۱۳۴۸. منظومه‌ی خیام‌وار فیتزجرالد. شیراز: موسوی.
_____. ۱۳۴۹. عروض مولوی. تهران: بی‌نا، ۸۷ ص.
_____. ۱۳۶۷. مقالات تحقیقی درباره‌ی حافظ (مشمول بر ۲۱ مقاله). به اهتمام منصور رستگار فسایی. شیراز: نوید، ۶۲۷ ص.
هدایت، صادق. ۱۳۴۲. ولنگاری [به ضمیمه‌ی علویه خانم]. تهران: امیرکبیر. [چاپ نخست ولنگاری، در تهران در ۱۳۲۳ نشر شد.]